خبر

سخنگوی سپاه: محدودیت برد موشکی ایران برداشته شده است

سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تاکید بر اینکه محدودیت برد موشک‌ها برای ایران برداشته شده است، گفت: جمهوری اسلامی توانمندی‌های خود برای پاسخ به تهدیدها را در میدان عمل نشان خواهد داد و در نبرد نامتقارن می‌تواند در نقاطی به دشمن ضربه بزند که تصور آن را نمی‌کند. سردار حسین محبی، سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صبح دیروز در حاشیه نشست خبری که به مناسبت هفته هوافضای سپاه برگزار شد، در پاسخ به پرسشی درباره آنچه شب گذشته در تنگه هرمز رخ داد، اظهار کرد: ما شلیک‌هایی داشتیم و بیشتر انفجارها مربوط به شلیک‌های پدافندی بود و اتفاق دیگری در پی نداشت. در جریان این شلیک‌ها یک هواگرد آمریکایی نیز مورد اصابت قرار گرفته است. او در پاسخ به پرسش دیگری درباره هشدار رهبر انقلاب به دشمن نسبت به تکرار خطای محاسباتی درباره حمله نظامی به ایران، عنوان کرد: ما ابزارهای بسیار زیادی برای زمین‌گیرکردن دشمن در اختیار داریم و داشته‌های دشمن، اعم از مادی و غیرمادی، به‌گونه‌ای است که باید از آنها استفاده کنیم. نبرد ما یک نبرد نامتقارن است و می‌توانیم در نقطه‌ای به دشمن ضربه بزنیم که تصورش را نمی‌کند و از این طریق او را زمین‌گیر کنیم؛ مطمئن باشید چنین توانمندی‌هایی را در اختیار داریم. سخنگوی سپاه در پاسخ به پرسشی درباره اینکه با توجه به بیانات اخیر رهبر انقلاب مبنی بر ضرورت پاسخ فوری و اثرگذار به هر سطح و نوعی از تهدید، بدون محدودیت جغرافیایی، آیا محدودیت برد موشک‌های ایران برداشته شده است، تصریح کرد: این محدودیت برای ما برداشته شده است، اما باید در عمل از این قابلیت‌ها رونمایی کنیم و پیش از آن نباید صرفا شعار بدهیم؛ چراکه وظیفه ما این است که توانمندی‌های خود را در میدان عمل نشان دهیم. سردار محبی با اشاره به عملکرد نیروهای مسلح در جنگ اخیر گفت: همان‌طور که در این جنگ نیز اتفاق افتاد، ما در عمل دشمن را زمین‌گیر کردیم. تصور دشمن این بود که می‌تواند طی دو تا سه روز ایران را وادار به تسلیم و تجزیه کند و نظام را تغییر دهد، اما در عمل دید چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. همین چند روز پیش نیز شنیدید ترامپ اعلام کرد ایران کشور بسیار قدرتمندی است و تصور نمی‌کرده ایران چنین قدرتی داشته باشد؛ این موضوع به راهبرد ما برای نشان‌دادن توانمندی‌ها در میدان عمل بازمی‌گردد.

مرکز رسانه قوه قضائیه: رسایی در فایل صوتی که از زندان منتشر کرده، نشر اکاذیب کرده است

قوه قضائیه اعلام کرد: حمید رسایی در یک مکالمه تلفنی از داخل زندان مدعی شده است «هیچ مدیرمسئولی تا به حال به دلیل اتهام نشر اکاذیب محکوم به حبس و زندان نشده است»، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد مدیران مسئول برخی رسانه‌ها در پرونده‌های نشر اکاذیب محاکمه شده و به حبس محکوم شده‌اند و احکام زندان‌ها اجرا شده است. با گذشت بیش از یک ماه از اجرای حکم حمید رسایی، روز گذشته یک فایل صوتی بیش از ۱۴دقیقه‌ای از او منتشر شد که در بخشی از آن، محکوم مورد اشاره با طرح موضوعات مختلف و انتقاد از مسئولان، ادعاهایی عاری از صحت مطرح می‌کند. برای نمونه، او درباره سابقه محکومیت مدیران مسئول رسانه‌ها به اتهام نشر اکاذیب، مسائلی مطرح کرد که خلاف واقع است. رسایی در بخشی از این فایل صوتی از داخل زندان مدعی می‌شود: «هیچ مدیرمسئولی تا به حال به دلیل اتهام نشر اکاذیب محکوم به حبس و زندان نشده است»؛ ادعایی که بررسی سوابق قضائی پرونده‌های مرتبط با مدیران مسئول برخی رسانه‌ها خلاف آن را نشان می‌دهد. این ادعا در حالی مطرح شده است که بررسی‌ها نشان می‌دهد شماری از مدیران مسئول رسانه‌ها در پرونده‌های مرتبط با نشر اکاذیب، پس از رسیدگی قضائی به پرونده و صدور حکم، به مجازات حبس محکوم شده‌اند. ازجمله افراد اشاره‌شده می‌توان به یاشار سلطانی، فؤاد صادقی، نسرین حسنی، مرحوم حجت‌الاسلام فومنی و... اشاره کرد که در پرونده‌های قضائی مرتبط با فعالیت رسانه‌ای خود، با اتهام نشر اکاذیب مواجه شده و محکومیت‌هایی ازجمله حبس برای آنان صادر شده است. این مصادیق با مراجعه به پرونده‌های قضائی سال‌های ۷۵ تا ۸۹ نیز در عنوان‌های مختلف مشاهده می‌شود. بنابراین، ادعای مطرح‌شده در فایل صوتی رسایی مبنی بر اینکه هیچ مدیرمسئولی به اتهام نشر اکاذیب به حبس محکوم نشده است، با واقعیت موجود مطابقت ندارد. موضوع درخور توجه دیگر اینکه طرح این ادعای خلاف واقع از سوی قانون‌گذاری که خود در پرونده قضائی مرتبط با نشر اکاذیب محکوم شده و حکم محکومیت او نیز اجرا شده است، شایان تأمل است.

مقام سابق خطاب به ترامپ: جنگ را همین امروز تمام و مقام‌های جنگ‌طلب را اخراج کن

جو کنت، مقام ارشد پیشین دولت ترامپ که در اعتراض به جنگ متجاوزانه علیه ایران استعفا داد، در مقاله‌ای از رئیس‌جمهوری آمریکا خواست با شنیدن پیامی که رأی‌دهندگان آمریکایی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره فرستادند، فورا به این جنگ تجاوزکارانه پایان دهد و مقام‌های ارشد مرتبط با آن را برکنار کند. جو کنت، کهنه‌سرباز ارتش آمریکا و افسر پیشین سازمان سیا که از سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ مدیر مرکز ملی مبارزه با تروریسم بود، در مقاله‌ای برای وبگاه انستیتوی «ریسپانسیبل استیت‌کرفت»، با اشاره به استعفای خود در اعتراض به جنگ متجاوزانه علیه ایران نوشت: «در هشت ماه گذشته، جنگ ایران موضوع بحثی داغ بوده است؛ آیا این جنگ در راستای منافع ملی ماست؟ آیا ایران تهدیدی قریب‌الوقوع بود؟ باید به این مسیر ادامه دهیم یا اوضاع را تشدید کنیم؟». کنت تصریح کرد موضع او در این مورد روشن بوده است؛ این جنگ عامل استعفای او از دولت ترامپ و احتمالا بسیاری دیگر بود که بدون علنی‌کردن مخالفت خود رفتند. به نوشته او، این بحث در میان ائتلاف جنبش «ماگا» (آمریکا را مجددا باعظمت کنیم) که دونالد ترامپ و معاونش، جی‌دی ونس را به کاخ سفید رساند، شعله‌ور شده و سرانجام در شب سه‌شنبه و پس از آنکه مردم آمریکا با رأی‌دادن علیه حزب جمهوری‌خواه ترامپ و اعطای پیروزی تاریخی به دموکرات‌ها و کنترل کامل مجلس نمایندگان و سنا، جنگ را قاطعانه رد کردند، خاموش شد. این مقام مستعفی دولت ترامپ افزود: مردم آمریکا به این بحث پایان دادند و زمان پایان‌دادن به جنگ ایران فرا رسیده است؛ این موضوع انکارناپذیر بوده و جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور نیز آن را پذیرفته است. به گفته کنت، بیش از ۷۰ درصد رأی‌دهندگان، جنگ علیه ایران و رابطه غیرمتعادل با رژیم صهیونیستی را عامل تورم مهارنشدنی تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود دانستند و هیچ تحملی برای جنگ‌های انتخابی بیشتر ندارند. کنت تأکید کرد: ترامپ باید فورا و همین امروز به جنگ پایان دهد؛ زیرا تداوم درگیری هیچ سود و نتیجه‌ای ندارد و مردم آمریکا این را به شکلی دردناک روشن کرده‌اند. به نوشته او، رئیس‌جمهور آمریکا باید با اعلام روشن پایان جنگ به تیم امنیت ملی خود، اجازه به خنثی‌سازی تلاش‌هایش توسط جریان نومحافظه‌کار امنیت ملی که در دولت اولش نیز او را به چالش کشیدند، ندهد و در این راستا باید پیت هگست، وزیر جنگ، جان راتکلیف، مدیر سیا، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه و سوزی وایلز، رئیس ستاد کارکنان کاخ سفید را که همگی جنگ‌طلب هستند، برکنار و با گزینه‌های جدید جایگزین کند.

بازخوانی بین خطوط «راست نوین» در آمریکا و امکان بازتعریف مناسبات واشینگتن-تل‌آویو در گفت‌وگو با منصور براتی

ایران و زلزله «راست نوین»

براتی: آینده راست نوین به تحولات قدرت در اسرائیل و آینده جنگ با ایران وابسته است


عکس: سپند ناکی، شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: تحولات اخیر در آرایش سیاسی ایالات متحده، به‌ویژه پس از ناکامی جمهوری‌خواهان در انتخابات کنگره، بار دیگر امکان بازتعریف مناسبات واشینگتن و تل‌آویو را به کانون بحث‌های سیاسی آمریکا بازگردانده است. اظهارات جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، درباره ضرورت بازنگری در روابط با اسرائیل را می‌توان در چارچوب نشانه‌های ظهور یا تقویت گرایشی تازه در اردوگاه محافظه‌کاران، ذیل جنبش ماگا و با عنوان «راست جدید» (New Right)، بررسی کرد؛ جریانی که ظاهرا خواهان بازاندیشی در برخی مبانی سیاست خارجی سنتی آمریکاست. با این حال، پرسش بنیادین آن است که این مواضع تا چه اندازه از ظرفیت تبدیل‌شدن به تغییرات عملی برخوردارند؟ آیا می‌توان از دگرگونی در مناسبات راهبردی دو متحد دیرینه سخن گفت یا حمایت ساختاری و ریشه‌دار آمریکا از اسرائیل همچنان در برابر این گرایش‌های نوظهور مقاومت خواهد کرد؟ پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی از این دست، محور گفت‌وگوی پیش‌رو با منصور براتی، تحلیلگر ارشد مسائل اسرائیل است.

●●●

در روزهای اخیر بعد از شکست بی‌سابقه جمهوری‌خواهان در انتخابات کنگره آمریکا، نشانه‌هایی از شکل‌گیری معادلات و رویکردهای تازه در فضای سیاسی ایالات متحده مشاهده می‌شود. در این میان، جی‌دی ونس، معاون اول ترامپ، از ضرورت بازنگری یا تغییر ماهیت در مناسبات آمریکا و اسرائیل سخن گفته که به نظر می‌رسد بخشی از ضرورت شکل‌گیری «جریان راست جدید» (New Right) آمریکا، ذیل جنبش ماگا باشد. اما پرسش مشخص این است که آیا اساسا چنین بازنگری‌ای در روابط واشینگتن و تل‌آویو امکان‌پذیر است؟

اجازه بدهید در ابتدای بحث تأکید کنم که پاسخ‌گویی دقیق به این پرسش، در درجه نخست، در حوزه تخصصی کارشناسان مسائل آمریکاست؛ با این حال، از آنجا که بخشی از موضوع مستقیما به مسئله اسرائیل مربوط می‌شود، بنده از این منظر به آن می‌پردازم. آنچه از تحولات سه انتخابات اخیر در ایالات متحده، ازجمله انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ که در آن دونالد ترامپ بر کامالا هریس پیروز شد و همچنین انتخابات میان‌دوره‌ای و انتخابات شهرداری نیویورک می‌توان دریافت، حاکی از شکل‌گیری نشانه‌های جدی از کاهش اهمیت مسئله اسرائیل در افکار عمومی و فضای سیاسی-اجتماعی آمریکاست. این روند حتی در میان یهودیان آمریکا نیز قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این وضعیت، حمایت بی‌حدوحصر دولت‌های آمریکا از اقدامات و سیاست‌های اسرائیل در نوار غزه و پیامدهای جنگ غزه بوده است.

ولی همین تنفر سیاسی-اجتماعی آمریکا که مشخصا از هفتم اکتبر اوج گرفته، «فراجناحی» است؛ کما اینکه جامعه مسلمان آمریکا برای حمایت دولت بایدن از نتانیاهو و اسرائیل، رأی خود را به بلوک جمهوری‌خواهان و ترامپ ریختند؟

نکته شما درست است و همین تغییر فراجناحی در آمریکا تأثیر درخور توجهی بر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ گذاشت و موجب شد بخشی از مسلمانان آمریکا، به‌ویژه در برخی ایالت‌های تأثیرگذار، از رأی‌دادن به کامالا هریس خودداری کنند؛ در نتیجه، فاصله میان آرای هریس و ترامپ افزایش یافت. البته باید توجه داشت دولت بایدن نیز از اسرائیل حمایت می‌کرد و مانع اعمال بسیاری از تحریم‌ها علیه این رژیم می‌شد؛ با این حال، بایدن در مقایسه با ترامپ فشار بیشتری بر دولت اسرائیل وارد می‌کرد. در مقابل، حمایت‌های دولت ترامپ از اسرائیل به شکلی بی‌حدوحصر ادامه یافت و همین مسئله به شکل‌گیری شرایطی انجامید که در برخی انتخابات، افرادی با مواضع به‌شدت مخالف اسرائیل به قدرت رسیدند. ما پیش‌تر شاهد حضور چنین دیدگاه‌هایی در میان مقامات عالی‌رتبه و افراد منتخب در ساختار سیاسی آمریکا، دست‌کم با این صراحت و شدت نبوده‌ایم.

ظهور طیف مسلمان آمریکا در بدنه سناتورها و کنگره اکنون ضرورت «راست نوین» را پررنگ‌تر کرده است؟

به نظرم افرادی مانند زهران ممدانی که به شهرداری نیویورک رسید، یا عبدل‌السید که به عنوان نخستین سناتور مسلمان تا این اندازه صریح و آشکار با اسرائیل مخالفت می‌کند و با تداوم کمک‌رسانی به این رژیم در سطح و اندازه گذشته مخالف است، نمونه‌هایی از این تحول سیاسی-اجتماعی فضای آمریکا به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تداوم حمایت از اسرائیل در شکل‌گیری نتایج انتخابات اخیر آمریکا تأثیرگذار بوده است. اما باید گفت فضای ضداسرائیلی که به‌ویژه در میان نسل جوان آمریکا شکل گرفته است، اکنون آثار خود را در انتخابات سطوح مختلف سیاسی، از فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها گرفته تا مجلس نمایندگان و سنا، نشان می‌دهد. این فضای ضداسرائیلی به اندازه‌ای پررنگ شده است که حتی در ایالت‌هایی که به‌طور سنتی در زمره ایالت‌های جمهوری‌خواه و موسوم به ایالت‌های قرمز قرار می‌گرفتند، دموکرات‌ها به پیروزی رسیده‌اند. بر اساس روندی که به آن اشاره کردم، پیش‌بینی می‌شود دموکرات‌ها در نهایت ۵۶ کرسی سنا را در اختیار بگیرند. پیامد چنین تحولاتی این خواهد بود که در آینده، محدودیت‌هایی بر بودجه و کمک‌های مالی اختصاص‌یافته به اسرائیل اعمال شود. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد سیاست آمریکا در قبال کمک‌های مالی به اسرائیل به‌تدریج به سمت محدودسازی حرکت خواهد کرد.

آیا جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران، پارامتر اصلی ضرورت شکل‌گیری راست نوین بوده است؟

به نظر می‌رسد منظور اصلی راست نوین، توجه به کنترل پیامدهای مخرب ناشی از حمایت بی‌حدوحصر ترامپ از اسرائیل و نتایج این سیاست در عرصه‌های مختلف باشد؛ چه در ارتباط با جنگ علیه ایران که آن نیز از خواسته‌های مستقیم نتانیاهو و دولت اسرائیل بود و چه در زمینه حمایت نامحدود از اسرائیل، بدون آنکه محدودیت مؤثری بر اقدامات این رژیم اعمال شود. اسرائیل در جریان جنگ غزه مرتکب انواع جنایت‌ها شد ولی دولت آمریکا واکنش مؤثری به این اقدامات نشان نداد و مخالفت جدی‌ای با آنها نشد، بلکه حمایت‌های آمریکا نیز همچنان ادامه یافت. اکنون به نظر می‌رسد این رویکرد بر نتایج انتخابات تأثیر گذاشته است. بخشی از جریان جمهوری‌خواه، به‌ویژه جریان موسوم به ماگا (MAGA)، این واقعیت را به رسمیت شناخته و آثار سیاسی آن را مشاهده کرده است. جمهوری‌خواهان اکنون در حال بررسی دلایل شکست سنگینی هستند که با آن مواجه شده‌اند و یکی از دلایلی که در این زمینه مطرح می‌کنند، تأثیر مستقیم حمایت از اسرائیل و مناسبات آمریکا و این رژیم است. در واقع، دست‌کم دو مسئله در این ارزیابی مورد توجه قرار دارد؛ نخست، اصل روابط آمریکا و اسرائیل و حمایت‌های گسترده واشینگتن از تل‌آویو و دوم، جنگ علیه ایران که به‌شدت نامحبوب شد. این جنگ از یک سو به دلیل ارتکاب جنایات جنگی، به‌ویژه در ارتباط با موضوع میناب، با مخالفت‌هایی مواجه شد و از سوی دیگر، به اهدافی که طراحان آن دنبال می‌کردند، دست نیافت. اگرچه این جنگ خسارت‌های سنگینی به ایران وارد کرد و برآورد می‌شود که مجموع آسیب‌های واردشده به کشور، چه در حوزه نظامی و چه در بخش غیرنظامی، به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده باشد، اما این خسارت‌ها، با وجود گستردگی و اهمیتشان، به معنای تحقق اهداف سیاسی و راهبردی طرف مقابل نبود. در حقیقت این جنگ نتوانست اهداف ایجابی مدنظر طراحان خود را محقق کند؛ نه مسئله هسته‌ای ایران را حل کرد و نه توانست به ذخایر هسته‌ای کشور پایان دهد. همچنین، در از میان بردن توان موشکی ایران نیز موفق نبود. اتفاقا قدرت موشکی ایران در جریان جنگ اخیر یکی از عوامل اصلی توانایی جمهوری اسلامی برای دفاع از خود بود. ایران توانست با اتکا بر این ظرفیت، به‌ویژه در عرصه جنگ دریایی و در حاشیه جنوبی خلیج فارس، یک سازوکار دفاعی ایجاد کند. از سوی دیگر، محور منطقه‌ای ایران نیز به‌طور کامل از میان نرفت. شواهد این مسئله را می‌توان در تحولات حزب‌الله لبنان مشاهده کرد. حزب‌الله در جنگ سال ۲۰۲۴ شکست سنگینی از اسرائیل متحمل شده و آسیب‌های جدی‌ای دیده بود؛ سیدحسن نصرالله ترور شده بود، فرماندهان و اعضای ارشد یگان رضوان از میان رفته بودند و عملیات پیجرها نیز ضربه‌ای جدی به ساختار این جنبش وارد کرده بود. با وجود همه این آسیب‌ها و آن شکست راهبردی مهم، حزب‌الله پس از حمله نهم اسفند ۱۴۰۴ وارد جنگ شد. این تحول نشان می‌دهد محور منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت همچنان فعال است و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. هرچند این محور در تحولات پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ دستخوش تغییرات و تضعیف‌هایی شده، اما همچنان از میان نرفته و ظرفیت کنشگری خود را حفظ کرده است.

درباره تغییر رژیم در ایران چطور؟ بی‌بی در ایام انتخابات به‌شدت روی این موضوع مانور داد.

در مورد مسئله تغییر رژیم در ایران نیز به نظر می‌رسد این سیاست، دست‌کم در شرایط کنونی، با بن‌بست مواجه شده است. در حال حاضر، با وجود شرایط اقتصادی بسیار دشوار، نشانه روشنی از شکل‌گیری اعتراضات سازمان‌یافته مشاهده نمی‌شود. پس از اعتراضات دی‌ماه سال گذشته نیز تاکنون رفتار یا حرکت مشخصی که حاکی از تداوم یک روند اعتراضی سازمان‌یافته باشد، دیده نشده است. مجموع این تحولات نشان می‌دهد سیاستی که ترامپ و نتانیاهو دنبال کرده‌اند، به نتایجی که مدنظرشان بود، منتهی نشده است. همین مسئله یکی از عواملی است که در انتخابات میان‌دوره‌ای، به زیان جمهوری‌خواهان که اکنون کاخ سفید را در اختیار دارند، عمل کرده است.

تأکید کردید روی مسائل اسرائیل متمرکز هستید، اما دلیل مانور جی‌دی ونس روی راست نوین و تغییر ماهیت در روابط با اسرائیل چیست؟ آیا آن‌گونه که برخی مطرح می‌کنند، جمهوری‌خواهان از هم‌اکنون نگران انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ هستند؟

این نکته درست است؛ چون انتخابات میان‌دوره‌ای در واقع آزمونی برای انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی نیز به شمار می‌رود. این موضوع را از کارشناسان مسائل آمریکا نقل می‌کنم که معمولا هنگامی که فاصله دو حزب در انتخابات میان‌دوره‌ای در سطح ملی به حدود ۱۳، ۱۴ یا ۱۵ درصد می‌رسد، حزبی که در این رقابت عقب افتاده است، در انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی با شرایط بسیار دشواری مواجه خواهد شد و احتمال شکست آن افزایش می‌یابد. در حال حاضر، دموکرات‌ها در سطح ملی فاصله‌ای حدود ۱۴ درصد با جمهوری‌خواهان ایجاد کرده‌اند. این وضعیت می‌تواند نشانه‌ای از حرکت فضای سیاسی آمریکا به سمت پیروزی یک نامزد دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۸ باشد. این شرایط با تحلیل‌هایی که حدود یک سال پیش مطرح می‌شد، تفاوت چشمگیری دارد. در آن مقطع، برخی تصور می‌کردند ترامپ با چنان قدرت و موفقیتی در حال پیشبرد برنامه‌های خود است که حتی ممکن است دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ نیز شانسی برای رقابت نداشته باشند و عملا از ورود به چنین رقابتی منصرف شوند، اما اکنون این ارزیابی‌ها به‌طور جدی در حال تغییر بوده و نتایج انتخابات اخیر نیز مؤید همین تحول است.

پس اسرائیل کماکان پارامتری تعیین‌کننده خواهد بود؟

به نظرم مسئله اسرائیل از این پس نقش بسیار تعیین‌کننده‌تری در انتخابات آمریکا ایفا خواهد کرد؛ نقشی که احتمالا در مقایسه با گذشته پررنگ‌تر نیز خواهد شد؛ به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۸، این موضوع می‌تواند به یکی از محورهای اصلی رقابت‌های سیاسی تبدیل شود. از این‌رو، حزب جمهوری‌خواه ناگزیر است در سیاست‌ها و رویکرد خود در قبال اسرائیل بازاندیشی اساسی کند.

به نظر می‌رسد آنچه در حال حاضر از سوی افرادی مانند جی‌دی ونس مطرح می‌شود، هنوز بیش از آنکه بیانگر شکل‌گیری یک گفتمان سیاسی منسجم باشد، واکنشی به شرایط و تحولات اخیر است. برای مثال، دونالد ترامپ جونیور اعلام کرده با تمام سخنان جی‌دی ونس موافق است. خود ترامپ نیز درباره مواضع ونس اظهار کرده با آنها موافق است، اما از تصمیماتش پشیمان نیست. با این حال، پرسش اساسی این است که آیا این اظهارات را باید نشانه‌ای از شکل‌گیری یک جریان فکری جدید در حزب جمهوری‌خواه دانست یا آنها را صرفا واکنشی هیجانی به شکست‌های اخیر انتخاباتی تلقی کرد؟

دوباره تأکید می‌کنم من تحلیلگر مسائل اسرائیل هستم و لذا آن بخشی از پرسش حضرت‌عالی که به مسائل و معادلات داخلی ایالات متحده مربوط می‌شود، در حوزه تخصصی بنده نیست و در این زمینه تخصصی ندارم. با این حال، یک بُعد دیگر از موضوع باقی می‌ماند که به تحولات قدرت در اسرائیل و بازتاب و تأثیر آن بر سیاست داخلی آمریکا مربوط است؛ از این منظر می‌توان به مسئله مورد بحث پرداخت.

امروز در شرایطی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنیم که پس از انتخابات کنست در بیست‌وهفتم اکتبر در اسرائیل، بنیامین نتانیاهو اکثریت خود را از دست داده است. تعداد کرسی‌هایی که در اختیار داشت، از ۶۴ کرسی به ۵۳ کرسی کاهش یافته است. افزون بر این، در جریان دیدارهایی که طی دو روز گذشته میان احزاب و رئیس‌جمهور اسرائیل برای اعلام حمایت از نامزد تشکیل کابینه صورت گرفت، تعداد حامیان نتانیاهو حتی از این میزان نیز کمتر شد. یکی از احزاب حریدی که هفت کرسی در اختیار داشت، هیچ نماینده‌ای را برای اعلام حمایت معرفی نکرد. در نتیجه، شمار حمایت‌های اعلام‌شده از نخست‌وزیری نتانیاهو به ۴۶ مورد کاهش یافت. در مقابل، گادی آیزنکوت با کسب ۶۷ حمایت توانست اکثریت را به دست آورد. قرار است امروز یکشنبه، اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، فردی را که مأمور تشکیل کابینه خواهد شد، معرفی کند.

پیش‌بینی خودتان چیست؛ بی‌بی یا آیزنکوت؟

با توجه به شرایط موجود، به‌روشنی می‌توان انتظار داشت گادی آیزنکوت به عنوان گزینه نخست معرفی شود؛ چراکه از حمایت‌های لازم برای این منظور برخوردار است، هرچند ۱۹ مورد از این حمایت‌ها از سوی احزاب عربی تأمین شده است. با توجه به تحولاتی که در اسرائیل رخ داده، احتمال آنکه مخالفان نتانیاهو بتوانند بخشی از احزاب حاضر در ائتلاف او را به سوی خود جذب کنند، افزایش یافته است. در این میان، تلاش‌هایی که آویگدور لیبرمن برای جذب حزب یهودیت متحد تورات انجام داده، اهمیت دارد. یکی از نخستین نتایج این تلاش‌ها آن بود که این حزب در جریان دیدار با رئیس‌جمهور اسرائیل، از نخست‌وزیری نتانیاهو حمایت نکرد.

از سوی دیگر، لیبرمن اعلام کرده است با حضور احزاب حریدی در کابینه ائتلافی مخالفان نتانیاهو مشکلی ندارد. بنابراین، اگر این روند ادامه پیدا کند و زمینه برای تشکیل کابینه‌ای متشکل از مخالفان نتانیاهو به رهبری آیزنکوت فراهم شود، این تحول تأثیر مهمی بر معادلات قدرت در اسرائیل خواهد گذاشت. این تغییر قدرت در اسرائیل می‌تواند بر مناسبات و معادلات سیاسی در آمریکا نیز اثرگذار باشد؛ به‌ویژه از آن رو که احتمال دارد کابینه جدید اسرائیل در برخی از سیاست‌های داخلی و خارجی خود، از جمله نحوه مواجهه با تشکیلات خودگردان فلسطین و رویکردش در قبال جنگ‌های منطقه‌ای، تجدیدنظرهایی انجام دهد. موضع این کابینه در قبال جنگ با ایران نیز از جمله موضوعاتی است که می‌تواند دستخوش تغییر شود.

تغییر مدنظر شما درست، اما در دو سال نخست دولت ترامپ نیز شاهد بودیم جریان ماگا در تقابل با نومحافظه‌کاران و نئوکان‌ها با ناکامی‌هایی مواجه شد. از سوی دیگر، نفوذ لابی آیپک و همچنین نقش و تأثیرگذاری شخص بنیامین نتانیاهو در مناسبات سیاسی آمریکا، عملا به تقویت مواضع نومحافظه‌کاران و جریان‌های موسوم به شاهین‌های سیاست خارجی انجامیده است. با درنظرگرفتن این ملاحظات، ارزیابی شما از چشم‌انداز دو سال آینده چیست؟ آیا می‌توان انتظار داشت جریان راست نوین به‌تدریج به یک نیروی مؤثر و تثبیت‌شده در حزب جمهوری‌خواه تبدیل شود یا اینکه پس از عبور از شرایط فعلی، بار دیگر جریان نومحافظه‌کار و مداخله‌گرا دست بالا را در معادلات سیاسی این حزب پیدا خواهد کرد؟

اگر تغییر در کابینه اسرائیل و به قدرت رسیدن مخالفان نتانیاهو تحقق پیدا کند، فضای سیاسی جدیدی شکل خواهد گرفت که می‌تواند بر روندهای سیاسی در آمریکا نیز تأثیر بگذارد. نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، این است که تغییر قدرت در اسرائیل و به قدرت رسیدن اپوزیسیون نتانیاهو می‌تواند روند شکل‌گیری یک جریان راست جدید در حزب جمهوری‌خواه آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد و حتی آن را با وقفه یا محدودیت مواجه کند. دلیل این مسئله آن است که کابینه جدید اسرائیل، برخلاف کابینه نتانیاهو، ممکن است به اندازه گذشته بر تداوم جنگ‌ها اصرار نداشته باشد و در قبال جنگ با ایران نیز رویکرد متفاوتی در پیش بگیرد. اگر دولت جدید اسرائیل به سمت مصالحه حرکت کند و سطح تقابل، به‌ویژه در کوتاه‌مدت، کاهش یابد، این فرصت برای حزب جمهوری‌خواه نیز فراهم خواهد شد که در برخی از مواضعی که پیش‌تر به دلیل حمایت از اسرائیل بر آنها تأکید می‌کرد، بازاندیشی کند. در واقع، تغییر رفتار و سیاست‌های کابینه جدید اسرائیل می‌تواند زمینه لازم را برای چنین بازنگری‌ای در حزب جمهوری‌خواه ایجاد کند.

اگر نشد چطور؟ اگر بی‌بی کماکان در قدرت ماند چه بر سر راست نوین خواهد آمد؟

اگر چنین تحولی رخ ندهد و نتانیاهو همچنان در قدرت باقی بماند، احتمال تداوم شرایط تقابلی و حتی وقوع مجدد جنگ علیه ایران، وجود خواهد داشت. به‌ویژه آنکه در همین روزها نیز استعداد و آرایش نظامی گسترده‌ای در منطقه وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که حجم نیروها و ظرفیت نظامی مستقر در خاورمیانه، در مقایسه با پیش از جنگ ۴۰روزه گذشته، افزایش یافته است. در چنین شرایطی، این احتمال وجود دارد مواضع جدید مطرح‌شده از سوی برخی جمهوری‌خواهان، بار دیگر صرفا به واکنشی هیجانی در پی شکست انتخاباتی محدود شود؛ واکنشی که هدف آن ارائه توضیحی درباره آن چیزی است که اتفاق افتاده و یافتن راهی برای جبران شکست. در این صورت، ممکن است این اظهارات هیچ تأثیر جدی و پایداری بر روند سیاست‌ورزی حزب جمهوری‌خواه نداشته باشند.

البته عامل دیگری نیز وجود دارد که در تحولات آینده حزب جمهوری‌خواه تأثیرگذار خواهد بود و آن، رقابت احتمالی میان جی‌دی ونس و مارکو روبیو برای تبدیل‌شدن به نامزد اصلی این حزب در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده است. با روبیو عملا، راست نوین و تغییر ماهیت در روابط اسرائیل با آمریکا رخ نخواهد داد؟

بله در حال حاضر، هر دو نفر به عنوان گزینه‌های مطرح برای نامزدی حزب جمهوری‌خواه شناخته می‌شوند. همچنین، صحبت‌هایی درباره احتمال استعفای روبیو از سمت وزارت امور خارجه و خروج او از دولت در دو سال باقی‌مانده مطرح شده است تا بتواند خود را برای رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۲۸ آماده کند. این موضوع نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر معادلات آینده داشته باشد. اگر جریان ماگا بتواند به جریان اصلی حزب جمهوری‌خواه تبدیل شود، فرصت بیشتری برای بازاندیشی در سیاست‌های جناح راست آمریکا، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، فراهم خواهد شد؛ چراکه جی‌دی ونس تمایل بیشتری به پیگیری چنین رویکردی دارد و به جریان ماگا نزدیک‌تر است.

در مقابل، مارکو روبیو با اصالت کوبایی به جریان نومحافظه‌کار و مداخله‌گر نزدیک‌تر است و در زمره چهره‌های منتسب به این جریان قرار می‌گیرد. این تفاوت را می‌توان در مواضع او درباره ایران و همچنین کوبا، کشور زادگاه خانواده‌اش، مشاهده کرد. ازاین‌رو، اگر روبیو در موقعیت تعیین‌کننده‌ای در حزب جمهوری‌خواه قرار بگیرد، احتمال تداوم همان رویکردهای پیشین، با شدت و حدت مشابه، وجود خواهد داشت. بنابراین، باید منتظر ماند و دید این دو مسئله، یعنی تحولات قدرت در اسرائیل و رقابت احتمالی میان جی‌دی ونس و مارکو روبیو در حزب جمهوری‌خواه آمریکا، در نهایت چه مسیری را در پیش خواهند گرفت و چه تأثیری بر آینده جریان راست جدید و سیاست خارجی ایالات متحده خواهند گذاشت.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران
(سهامی خاص)

شناسه : ۲۳۲۱۳۷۰

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی شماره ۲۲۷/ج ر/۱۴۰۵
مربوط به خرید ۱۱ قلم تفلون گرد PTFE– درخواست شماره ۱۴۰۵۰۰۸۶۲
نوبت اول

شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه خرید ۱۱ قلم تفلون گرد PTFE به شماره (۲۰۰۵۰۹۲۶۶۰۰۰۰۴۸۸) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۸ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد. حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۵ امتیاز می باشد.
شرکت ها و موسسات دانش بنیان در مناقصات و عرضه کالاهای دانش بنیان ساخت داخل دستگاه های اجرایی حائز اولویت می باشند.
مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تاریخ : ۱۴۰۵/۰۸/۲۸
مهلت